فرهنگ قرآنى

مطالب اين بخش حاوى پاسخ به چهار پرسش قرآنى است كه از ستاد نشر رسانه‏اى مركز فرهنگ و معارف قرآن اخذ شده است.

آيا پيامبر اكرم(صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله) در دوران رسالتش قادر به كتابت بود؟آيا عدم كتابت نقص نيست ؟چگونه پيامبر فاقد اين كمال بود؟

در اين كه پيامبر اكرم(صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله) به مكتب نرفت و خط ننوشت، ميان مورخان،بحثى نيست ؛ همچنان كه در آيه شريفه 48 سوره‏عنكبوت نيزبه آن تصريح شده است. در محيط حجاز افراد با سواد به اندازه‏اى كم بودند كه در «مكه» كه مركز حجاز بود، تنها اين تعداد در مردان از 17نفر تجاوز نمى‏كرد كه مى‏توانستند بخوانند و بنويسند و از زنان نيز تنها يك زن بود كه سواد خواندن و نوشتن داشت .

در هر حال، وجود اين صفت در پيامبر اكرم تأكيدى بر زمينه نبوت او بود تا هر گونه احتمالى درباره ارتباط او با ديگران جز ارتباط به خداوند متعال و جهان ماوراى طبيعت در زمينه دعوت او منتفى گردد. بعد از بعثت او نيز به همان حال امى بودن تا پايان عمر باقى ماند. ولى يادآورى اين نكته لازم است كه درس نخواندن، غير از بى‏سواد بودن است ؛ به تعبير ديگر هيچ مانعى ندارد كه آن حضرت، به تعليم الهى، «خواندن» و يا «خواندن و نوشتن» را بداند. بى آن كه نزد انسانى آن را فرا گرفته باشد ؛ زيرا چنين اطلاعى بى ترديد از كمالات انسانى است و مكمل مقام نبوت است. شاهدش آن است كه در روايات نقل شده، پيامبر اكرم مى‏توانست بخواند و يا هم توانايى خواندن و هم توانايى نوشتن داشت؛(1) اما براى اين كه جايى براى كوچكترين ترديد براى دعوت او نماند، از اين توانايى استفاده نمى‏كرد.(2)

درباره تفسير آيه «و اذا الوحوش حشرت» و اين كه آيا حيوانات هم تكليفى دارند و اين كه بعضى حيوانات نسبت به بعضى ديگر ظالم ترند، توضيح دهيد؟

از بعضى آيات (انعام/38 و تكوير/5) و روايات استفاده مى‏شود كه حيوانات هم مانند انسان‏هاحشر دارند و در روز قيامت حاضر شده و در حد آگاهى و مسؤوليت هايشان، حسابرسى مى‏شوند و هر كس به حق خود مى‏رسد. اگر در آيه‏5 سوره تكوير، فقط نام حيوانات وحشى برده شده، يا به جهت غلبه است، يا به جهت ظلمى است كه حيوانات وحشى نسبت به بقيه حيوانات دارند و يا... در اين جا اين پرسش باقى مى‏ماند كه آيا حيوانات هم تكليف دارند يا نه؟ در پاسخ بايد گفت كه تكليف مراحلى دارد و هر مرحله، ادراك و شعور متناسب خود را مى‏خواهد. تكاليفى كه در اسلام براى يك انسان وجود دارد، به گونه‏اى است كه انجام آن‏ها بدون داشتن يك سطح عالى از عقل و درك ممكن نيست، و حيوانات هم مكلف به آن نيستند؛ زيرا شرط آن، يعنى عقل و درك متناسب با آن تكاليف در آن‏ها نيست؛ اما مرحله ساده‏تر و پايين‏ترى از تكليف درباره آن‏ها تصور مى‏شود كه مختصرى فهم و شعور براى آن كافى است و نمى‏توان آن را در مورد حيوانات انكار كرد. به همين جهت، حشر آن‏ها هم با حشر انسان‏ها تفاوت دارد. انسان‏ها بعد از حسابرسى يا وارد بهشت و يا وارد جهنم مى‏شوند، ولى حيوانات، بهشت و جهنم ندارند؛ بلكه بعد از انتصاف و انتقام از يكديگر (مثلاً حيوان بى شاخ از حيوان شاخ دار به جهت ظلمى كه به او كرده است، انتقام مى‏گيرد) مى‏ميرند و خاك مى‏شوند.(3)

در تفسير آيه 5 تكوير، وجوه ديگرى نيز گفته شده، از جمله:

1- برخى ز مفسران، «حشر» در آيه و اذا الوحوش حشرت» را مربوط به روز قيامت نمى‏دانند، بلكه آن را از نشانه‏هاى قبل از قيامت مى‏دانند و آيه را اين گونه تفسير كرده‏اند: همان حيواناتى كه در حال عادى (وحشى) و از هم دور بودند و از يكديگر مى‏ترسيدند و فرار مى‏كردند، بعلت شدت ترس و وحشت حوادث هولناك استانه قيامت، همه چيز را فراموش كرده، گرد هم جمع مى‏شوند، گويا مى‏خواهند با اجتماعشان، از شدت ترس و وحشت خود بكاهند.(4)

علت تأكيد قرآن بر عدد چهل چيست ؟

در قرآن و فرهنگ اسلامى، به برخى از عددها، عنايت و توجه خاصى شده است كه از آن جمله مى‏توان به عدد سه و هفت و هفتاد و... اشاره كرد هر كدام از اين‏ها، حكمتى خاص دارند كه به برخى از آن‏ها در قرآن و احاديث، اشاره شده است و برخى را نيز علوم جديد كشف كرده‏اند. عدد چهل چهار بار در قرآن به كار رفته است، دو مورد آن، درباره ميقات حضرت موسى (عليه السلام) (بقره/ 51 و اعراف/142) و يك مورد درباره سرگردانى قوم يهود است كه چهل سال طول كشيد (مائده/26). و مورد ديگر آن، سن رشد و كمال آدمى است (احقاف/15)با توجه به مورد اخير، مى‏توان گفت كه يكى از حكمت‏هاى تأكيد بر عدد چهل، آن است كه رسيدن به چهل سالگى، به طور معمول با كمال عقل همراه است.(5)

در روايات نيز سن كمال خرد در چهل سالگى ذكر شده است(6)

اين مقياس، درباره چهل روز نيز صادق است. امام باقر (عليه السلام) فرمود: هر كه چهل روز، ايمانش را براى خدا خالص گرداند، خداوند محبت دنيا را از دل او بيرون مى‏كند و بينشى به وى عطا مى‏كند كه درد و درمان خويش را بداند و حكمت را در دل او جاى مى‏دهد.»(7)

از نظر تكوين و خلقت، چهل روز، ويژگى خاصى دارد. يكى از بزرگان در شرح حديث فوق مى‏نويسد: ممكن است، از اين جهت عدد چهل در روايت فوق آمده باشد كه خداوند متعال، انتقال انسان در اصل خلقت را از حالى به حال ديگر، در چهل روز قرار داده است؛ نطفه، پس از چهل روز به علقه و علقه پس از چهل روز به مضقه و... تبديل مى‏شود.(8)

به چه علت در آيه 11 سوره نساء دختر نصف پسر ارث مى‏برد؟

خداوند هر يك از زن و مرد را به گونه‏اى آفريده كه هر كدام كارى مى‏تواند انجام دهد كه ممكن است از عهده ديگرى خارج باشد؛ مثلاً مرد را عقلانى‏تر و زن را عاطفى‏تر آفريده است. مرد به سبب داشتن روحيه تعقلى، بهتر مى‏تواند از عهده تدبير عقلانى زندگى و تأمين مخارج خانه برآيد و زن با داشتن روحيه عاطفى، بهتر مى‏تواند به تربيت فرزندان و امورى از اين قبيل بپردازد و هر دو مكمل يكديگرند. مرد براى اداره بهتر زندگى و چاره انديشى بهتر مشكلات، نياز به اختيارات مالى بيشترى دارد؛ در نتيجه سهم الارث بيشترى به او تعلق مى‏گيرد(9). ولى اين نقصان در اموال زنان به گونه‏اى ديگر جبران مى‏شود شما با اندك تأمل و مختصر محاسبه‏اى مى‏توانيد به اين نكته پى ببريد كه زنان عملاً دو برابر مردان بهره مى‏برند و آن به جهت حمايتى است كه اسلام از حقوق آنان نموده است؛ زيرا بر اساس وظايفى كه بر عهده مردان است، نيمى از درآمد آن‏ها براى زنان به مصرف مى‏رسد. در حالى كه بر عهده زنان چيزى گذاشته نشده است. مرد بايستى هزينه همسر و فرزندش را بر اساس نيازمندى ايشان اعم از خوراك، پوشاك و مسكن و ساير لوازم بپردازد، در حالى كه آنان از پرداخت هر گونه هزينه، حتى براى مخارج خودشان معاف هستند. لذا زن مى‏تواند سهم الارث خود را پس انداز كند، ولى مرد ناچار است آن را به مصرف همسر و فرزندانش برساند. از اين رو، نيمى از درآمد مردان براى زنان خرج شده و نيمى براى خودشان مى‏ماند، در صورتى كه سهم زنان همچنان باقى است.(10) در روايات اسلامى نيز در بيان دليل اين امر آمده است كه چون زن‏ها ازدواج مى‏كنند و در حالى كه سهم خودشان دست نخوره باقى مى‏ماند، در سهم همسرشان شريك مى‏شوند و علاوه بر اين به آن‏ها نفقه تعلق مى‏گيرد و... (11)

پى نوشت:

1) تفسير برهان، ج 4، ص 332، ذيل آيات اول سوره جمعه.

2) ر.ك: تفسير نمونه، ج‏6، ص 400.

3) ر.ك: علامه مجلسى، بحارالانوار، ج 7، ص 276.

4) ر.ك: تفسير نمونه، ج 26، ص 174-173.

5) ر.ك: علامه طباطبايى، الميزان، ج 18، ص 201.

6) ر.ك: شيخ عباس قمى، سفينة البحار، ج 2، ص 332

7) همان.

8) ر.ك: محسن آشتيانى، اسرار عدد چهل.

9) ر.ك: الميزان، ج 4، ص 221.

10) ر.ك: مكارم شيرازى، تفسير نمونه، ج 3، ص 291-290.

11) ر.ك: كلينى، فروع كافى، ج 7، ص 87.